روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۲۸ دی ۱۳۹۳ • ۲۶ربیع‌الاول ۱۴۳۶ • ۱۸ ژانویه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۱۴ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۷:۳۶ • اذان صبح‌فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۲

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

۵هزارتومان می‌گیرم، ۸میلیاردتومان را خالی می‌کنم

● **پوریا عالمی:** فرماندار بهبهان واژگونی خودرو نیسان حامل کیسه‌های پول به ارزش هشت‌میلیاردتومان وجه نقد را در جاده بهبهان تکذیب کرد و گفت این خبر شایعه است. البته ما نفهمیدیم فرماندار مذکور دقیقا چی را تکذیب کرد. واژگونی نیسان؟ خود نیسان؟ کیسه‌های پول؟ یا مبلغ هشت‌میلیاردتومان؟ یا اساسا خود جاده؟ یا کلهم منطقه‌ای به نام بهبهان تکذیب شده است؟ ما نمی‌دانیم.

نظر کارشناس: ببخشید نظر شما درباره حمل هشت‌میلیاردتومان پول نقد در یک نیسان چیست؟

- اینکه چیزی نیست. ما سه‌سال پیش مقادیری طلا و دلار را دیدیم که توی تریلی در مرز ترکیه جا داده بودند.

نظر آمبولانس‌چی: تجربه به ما ثابت کرده که گاهی چیزهایی را که تکذیب می‌کنند بعد تایید می‌شود. مثل گران‌شدن برخی چیزها. اول می‌گویند مثلا نان ۲۰۰تومانی شده هزارتومان. مردم می‌گویند وای وای‌وای‌وای از دست شماها... این چه وضعی‌ست؟ ما از کجا بیاوریم؟ بعد یک‌هفته نان می‌شود ۶۰۰تومان. مردم می‌گویند خدا پدرشان را بیامرزد. ۶۰۰تومان که چیزی نیست. هزارتومان زیاد بود. حالا هم همین‌طوری است. اول شایعه می‌شود هشت‌میلیاردتومان پول نقد در یک نیسان. مردم هم می‌نشینند و حساب می‌کنند هشت‌میلیاردتومان پول نقد در نیسان جا نمی‌شود و باید از یک وانت هم استفاده کرد. بعد که خبر رسمی می‌گوید اینقدر پول جابه‌جا نشده و مثلا پنج‌میلیاردتومان پول نقد بوده، مردم چی می‌گویند؟ می‌گویند آهان... ما که گفتیم جا نمی‌شود. از اولش معلوم بود.

استراتژی: یک راه اینکه مردم به چیزی که هست نگاه نکنند و یک‌چیز دیگر را ببینند تا چشم‌شان به چیزی که دارند نگاه می‌کنند عادت کند و دیگر قضیه به نظرشان بزرگ نیاید.

نظر کارگری: اگر به شما یک نیسان بدهند که توش هشت‌میلیاردتومان پول نقد باشد چی‌کار می‌کنید؟

- هیچی. پنج‌هزارتومان می‌گیرم خالیش می‌کنم.

بیانیه اتحادیه نیسان‌داران: به همین مناسبت نیسان‌های توی جاده و خیابان گفتند کلاس کاری ما بالا رفته است پس ما به‌صورت نمادین یک‌روز به دیگران راه می‌دهیم و می‌گذاریم سبقت بگیرند.

کارتون خواب

ساسان خادم

دیگو مارادونا به جشنواره فجر دعوت شد

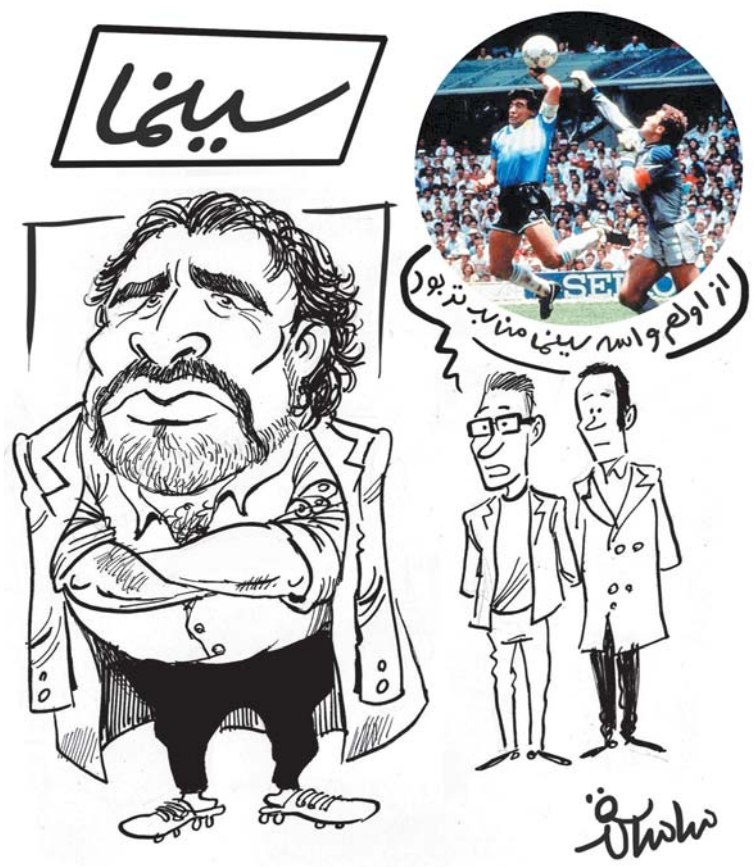

آکادمی

پیرمرد در جدال با بیماری پارکینسون؛ به یاد «احمد رسول‌زاده»

عبدالرحمن نجل‌رحیم
عصب‌شناس و عصب‌پژوه

من شاهد مبارزه او با بیماری پارکینسون بودم. به‌خصوص وقتی که این بیماری قصد داشت تا صدای تئاتری عمیق، باشکوه و پرنفوذش را از او بگیرد؛ صدایی که در طول سال‌ها ممارست و تجربه، پخته‌تر و دلنشین‌تر شده بود. می‌فهمم که او چرا بهترین و خاطره‌انگیزترین کار خود را در دوبله فیلم، حرف‌زدن به‌جای «اسپنسر تریسی» در فیلم پیرمرد و دریا، ساخته «جان استرجس» (سال۱۹۵۸) می‌دانست. ماهیگیری کوبایی، که ۸۴روز ماهی نگرفته و تنها همراه جوانش، «فیلیپه»، او را ترک کرده بود. پیرمرد به‌تنهایی برای صید به دریا می‌رود و روز هشتادوپنجم، نیزه‌ماهی عظیم‌الجثه‌ای را که از کرجی‌اش بزرگ‌تر است، به دام می‌اندازد. پیرمرد سه‌روزوسه‌شب با نیزه‌ماهی عظیم‌الجثه به مبارزه‌ای نفسگیر بین مرگ و زندگی، دست می‌زند. او در این مبارزه نه‌تنها به صید ماهی، بلکه به صید خود می‌رود و با پیری و ناتوانی خود به مبارزه برمی‌خیزد. او پیروز است حتی اگر صید او را کوسه‌ها بخورند، که می‌خورند. این مبارزه پر از گفت‌وگوی درونی و تک‌گویی روایی است که «ارنست همینگوی» به زیبایی نوشته و در فیلم اقتباس شده است. «احمد رسول‌زاده» با صدای عمیق و دلنشینش، خود را به‌جای «اسپنسر تریسی» می‌گذارد و به زبان فارسی به‌جای پیرمرد ماهیگیر حرف می‌زند، درددل و با خود گفت‌وگو می‌کند و درنهایت برای تماشاگر فیلم، خاطره‌ای به‌یادماندنی به‌جا می‌گذارد. پارکینسون نیز چون نیزه‌ماهی عظیم‌الجثه‌ای برای «رسول‌زاده» بود؛ مبارزه‌ای نهایی و تعیین‌کننده که او می‌بایست یکه‌وتنها در مقابلش بایستد و بجنگد. زیرا این‌بار بیماری قصد آن را کرده بود که بزرگ‌ترین داشته او، یعنی صدایش را از او بگیرد و این مبارزه‌ای طولانی بود. بالاخره کوسه‌ماهی (چهره دیگری از پارکینسون) حاصل تلاش و صید «رسول‌زاده» را هم از او گرفت و او صدایش را از دست داد. اما نباید فراموش کرد که پیرمرد مبارز ما خوش‌شانس بود که تا آخرین لحظه، همسری دلسوز و مهربان در کنارش داشت. یادش گرامی باد.

گزارش فردا

«کتاب بیشعوری» ۵۰هزارنسخه‌ای شد

سعید برآبادی: ۵۰هزار نسخه از «کتاب بیشعوری» فروش رفته و این رقم اگر نگوییم بی‌سابقه، لااقل کم‌سابقه است. در بازار کتاب، به وفور کتاب‌های روانکاوی، مشاوره و... هستند که اتفاقا تیراژهای بالایی دارند اما این کتاب با آنها کمی فرق دارد. چند سالی از تحریر «کتاب بیشعوری» توسط «خاویر کرمنت» می‌گذرد؛ نویسنده شوخ طبعی که در جهان یک بیماری تازه کشف کرده؛ بیماری بیشعوری و قصد دارد به مخاطبان کتابش بگوید چطور با بیشعورهای اطراف‌شان رودررو شوند و از پس زندگی با آنها برآیند. پنج‌سال پیش «محمود فرجامی» این کتاب را ترجمه کرد اما آنطور که مدیر روابط‌عمومی انتشاراتی تیسا به «شرق» می‌گوید، هیچ‌کدام از ناشرانی که کتاب را برای مجوز به ارشاد برده بودند، نتوانستند مجوز آن را دریافت کنند و در نهایت این انتشاراتی تیسا بوده که کتاب را وارد بازار کرده است. در این میان اما مترجم، نسخه‌ای اینترنتی از آن منتشر کرد و بعد که کتاب توانست مجوزهای لازم را بگیرد و در اردیبهشت امسال از نمایشگاه کتاب سردر بیاورد؛ فرجامی از مخاطبان «کتاب بیشعوری» درخواست کرد نسخه چاپ‌شده آن را تهیه کنند که قابلیت خواندنش بهتر است.

حالا اما قاسم‌زاده، مدیر روابط‌عمومی این انتشاراتی، دلیل استقبال مردم از این کتاب را اسم جذاب و محتوای متفاوت آن می‌داند: «البته کتاب پیش‌تر در فضای مجازی معرفی شده بود و همین موضوع در کنار اعلام خبر انتشار آن از سوی مترجم، کمک کرد که مخاطبان این کتاب اقدام به خرید آن کنند.»

کتاب بیشعوری تاکنون تیراژهای دوهزارنسخه‌ای، پنج‌هزارنسخه‌ای و حتی هفت‌هزارنسخه‌ای را تجربه کرده و اکنون در چاپ‌بیستم به‌طورکلی، رکورد ۵۰هزارنسخه را پشت‌سر گذاشته آن هم فقط در فاصله ۹ماهه از زمان انتشار: «مردم عادی، موسسات روانکاوی و مشاوره و افراد دانشگاهی و...، مخاطبان این کتاب هستند، چون کتاب به زبان ساده نوشته شده و هر گروهی و قشری می‌توانند از آن بهره ببرند.» با این وجود این سوال مطرح می‌شود که جامعه ایران، چطور از چاپ این نوع کتاب‌ها استقبال می‌کند و آیا می‌توان بر اساس چنین سلیقه‌ای در انتخاب کتاب، جامعه را مورد بررسی قرار داد. اولین پاسخ به این پرسش را خشایار دیهیمی با پرسشی تازه پاسخ می‌دهد: «کشف پاسخی برای این سوال نیازمند تحقیقی اساسی در روانشناسی اجتماعی جامعه است.» او معتقد است که یکی از دلایل استقبال از این کتاب می‌تواند تبلیغ دهان به دهان آن باشد: «درست مثل شایعه که زودتر از خبر واقعی پراکنده می‌شود، اشتیاق خرید این کتاب‌ها هم به‌سرعت در جامعه سرایت می‌کند.»

صادق شیرازی، استاد دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه آزاد اما از فروش چنین کتاب‌هایی دفاع می‌کند: «آنچه در حال حاضر و بیش از هرچیز، جامعه ما به آن نیاز دارد، یافتن خود در مواجهه با دیگران و دیگری است. اینکه ما تا چه حد می‌توانیم با داده‌های علمی و گاه حتی با زبان طنز به این نیاز پاسخ دهیم مساله‌ای است که شاید کم‌کاری‌های قبلی باعث شده خیلی به آن پرداخته نشود بنابراین طبیعی است که در دولت جدید، شاهد چاپ کتاب‌هایی از این دست هستیم.» حالا می‌توان این‌طور در نظر گرفت که لااقل در جامعه فعلی ۵۰هزارنفر به پندهای خاویر کرمنت توجه کرده‌اند؛ آنجا که یاد می‌دهد چطور از دست راننده‌های بی‌حواس، صاحب‌خانه‌های بی‌ملاحظه و همکاران ساده‌لوح، آزرده نشویم و بپذیریم آنها نیز جزیی از همین جامعه هستند و اگر این‌طور باشد، شاید جامعه یک‌قدم به سمت پذیرش دیگران برداشته، همان شعاری که سال‌ها سر داده‌ایم اما خبری از عملیاتی‌کردن آن نبوده و «کتاب بیشعوری» در حال آموزش آن است!